



مهربانی به

نایب تنایه با آ

آیت الله منکبئی

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ
وَفَصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ»

و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش نمودیم، مادرش او را با ناتوانی فراوان حمل کرد و دوره شیرخوارگی او طی دو سال پایان می یابد و نخست مرا شکر کن و آنگاه شکر پدر و مادر را بجای آور که بازگشت همگان بسوی من است.

دوران بارداری و شیرخوارگی

در این آیه شریفه دو حالت از حالات انسان از آغاز هستی و وجود او، بیان شده است. نخستین حالت او در جمله فوق مطرح است که دوره بودن او در رحم مادر است یعنی از آن هنگام که بواسطه تقارن دو موجود بنام اسپرم و اوول، ساختمان وجودش بعنوان یک انسان، شروع می شود تا زمانی که این مرحله با بدنیا آمدن طفل پایان می یابد و این خود یک مرحله از مراحل مختلف وجود و تکوین انسان است، ولى این مسافر در این مرحله از سفر خویش بی اطلاع است. درباره این مرحله و این حالت خاص، بطور اختصار در شماره گذشته مطالبی بیان داشتیم و اینک راجع به حالت دوم طفل که بعد از ولادت است، مطالبی عرضه خواهد شد:

در جمله «وَفَصَالَهُ فِي عَامَيْنِ» دوره شیرخوارگی طفل مطرح شده است که بمدت دو سال سفر شیرخوارگی این مسافر، طی می گردد و مرحله از رشد و تکامل را در این دوره می پیماید، اسلام در این مرحله از مراحل زندگانی انسان سه حکم و وظیفه را برای مرتبی و سرپرست طفل بیان داشته است.

۱- حضانت.

۲- نفقه.

۳- ولایت.

در مسأله حضانت بحث از این است که حق ننگه داری و سرپرستی طفل به کدامیک از پدر و مادر واگذار گردیده است. این حق بطور طبیعی و شرعی اختصاص به مادر دارد و لذا چنانچه مادر خود عهده دار آن گردد، پدر حق ندارد این حق را از او سلب نموده و طفل را بدیگری بسپارد، ولی داشتن چنین حقی هرگز به این معنی نیست که در پذیرش آن تکلیف شرعی داشته و مجبور باشد و از این رو پدر نمی تواند او را در حضانت بچه مجبور و ملزم سازد و اگر بگوید نگهداری او را بعهدہ نمی گیرم پدر باید کسی را برای این کار استخدام نماید.

ولی نفقه و ولایت بر خلاف حضانت، به عهده پدر است. نفقه عبارت از مخارج طفل است که شامل تمام نیازمندیهای او از خوراک و پوشاک و دارو و غیره می شود، و حتی شیر دادن نیز بر مادر واجب نیست و بهمین دلیل می تواند از دادن شیر به طفل اصلاً و یا بطور رایگان خودداری نماید و در این صورت بر پدر واجب است که در برابر دادن شیر، به مادر اجرت دهد و یا اینکه بوسیله ای دیگر، شیر بچه را تأمین نماید. البته اگر پدر از جهت مادی، توانائی تأمین مخارج و نفقه او را نداشته باشد، بر مادر واجب است، در صورت امکان، نفقه طفل را تهیه نماید.

ولایت بر کودک

ولایت عبارت از تصرفاتی است که به خود بچه و یا سرنوشته او ارتباط پیدا می کند، مثلاً: اگر بیمار شود، این حق پدر است

پدر و مادر

که نظر دهد او را پیش کدام پزشک و یا بکدام بیمارستان ببرد و چنانچه دختر است، مادر و یا کس دیگر نمی‌تواند بدون اجازه پدر و او را به عقد مردی برای محرم شدن آن مرد به مادرش، در بیاورد و نیز طفل اگر دارای اموالی باشد مثل اینکه شخصی مرده و به وی از مال آن میت ارثی رسیده باشد، تصرف در اموال او بدون اجازه پدر جایز نیست، و تنها او است که می‌تواند در اموال فرزند تصرف نماید، البته بعد از دو سال آیا این حقوق سه‌گانه به همانگونه که گفته شده محفوظ است، یا خیر؟ مسأله‌ای است که مربوط به این بحث نیست و لذا بهمین مقدار اکتفا می‌شود.

«ان اشکرلی ولوالدیک»

این جمله به منزله بیان برای توصیه‌ای است که در صدر آیه شریفه به اینصورت ذکر شد: «ووصینا الانسان بالودیه» ما به انسان سفارش نمودیم. آن سفارش چیست؟ در این جمله بیان شده است: «ان اشکرلی ولوالدیک» سفارش ما این است که هم شکرگزار من باش که خالق و آفریننده تو هستم و هم شکرگزار والدین خویش که حمل و حضانت و نفقه و ولایت بر ترا عهده‌دار بوده‌اند و برای تو رنجها دیده و زحمتها کشیده‌اند. این سفارش به تمام انسانها اعم از زن و مرد است که هر یک این مرحله طفولیت را گذرانیده‌اند و این توصیه تنها در قرآن نیست بلکه خداوند این توصیه را بوسیله دیگر کتب آسمانی و پیامبرانش به بشر ابلاغ نموده است.

شکر والدین

دو نکته مهم در این جمله است: یکی اینکه در آیه

نمی‌فرماید نسبت به آنها چه کاری انجام ده، بلکه می‌فرماید شکرگزار باش، چنانچه در شماره قبل گفتیم: شکر عبارت از بازدهی و ظهور نعمت در عمل انسان است، بنابراین شکرگزار خداوند و پدر و مادر بودن باین معنی است که باید اعمال و گفتار انسان نسبت به خداوند و پدر و مادر طوری باشد که نمایانگر شکر باشد، و بدین ترتیب یک قانون و چهارچوب کلی در این آیه بجای پرداختن به جزئیات آن بیان شده است.

نکته دوم این است که خداوند در این آیه شکر خویش را در ردیف شکر پدر و مادر قرار داده است، گویی که خداوند در مورد وجود و تکوین انسان سه کس را دخیل می‌داند: خود و پدر و مادر، والد هم به معنی تولید کننده است و بهمین جهت به پدر و مادر والدین گفته می‌شود و در آیه شریفه از آنها تعبیر به «لوالدیک» شده است، محصول این تولید همان فرزندی است که از آن پدر و مادر بوجود آمده است. انسان بیست ساله‌ای را در نظر بگیرید که تا این مرحله از سن، ده‌ها عامل در وجود و رشد و نمو او تأثیر داشته است، پدر و مادر نیز از این عوامل حساب می‌شوند که خداوند آنها را وسیله‌ای برای این تولید قرار داده است. خود پدر نیز مخلوق خدا است و او از نعمتهائی که خداوند آفریده است استفاده و میل نموده است، مقداری از آنها بصورت نطفه در آمده و در اثر تماس با زن، به رحم وی انتقال یافته و با نطفه مادر تقارن پیدا نموده و کودکی در رحم مادر بوجود آمده و طی مدت بارداری، زحماتی را تحمل نموده است و پس از تولد، پدر و مادر مشترکاً زحمات دیگر وی را به عهده گرفته‌اند تا رفته رفته رشد نموده و بآن سن رسیده است.

پس انسان باید شکرگزار سه نفر باشد، نخست شکرگزار خالق خویش که جامه وجود بر اندامش آراسته و سپس شکرگزار

پدر و مادر که اینهمه مشقت و رنج بخاطر او متحمل گردیده‌اند. البته مادر در این میان زحمت بیشتری برای فرزند می‌کشد و از این رو، از حق بیشتری هم برخوردار بوده و حق وی بالاتر از حق پدر است، البته صحبت ما در اینجا از نظر پرورش جسمی او است و گرنه از نظر تغذیه روحی و فکری و اخلاقی، پدر می‌تواند سهم بیشتری نسبت به فرزندش داشته باشد.

جوانی به حضور رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) شرفیاب شده و عرض کرد: یا رسول الله! من ایمن؟ قال: اقلک، قال: ثم من؟ قال: اقلک، قال: ثم من؟ قال: اقلک.

- پیامبر خدا! به چه کسی نیکوتری نمایم؟

- به مادرت.

- بعد از نیکی به مادری به چه کسی نیکی نمایم؟

- به مادرت.

- بعد از آن به چه کسی؟

- به مادرت.

- پس به چه کسی؟

- به پدرت.

این فرموده رسول خدا (ص) برای این است که مادر در تکون و شکل‌گیری ابتدائی طفل از نقش بیشتری نسبت به پدر برخوردار است و بعد از تولد نیز زحمات بیشتری نسبت به وی متحمل می‌شود.

مصیر الی الله

سبک و روش قرآن چنین است که گاه در ضمن مطلبی، از مطلب دیگری سخن به میان می‌آورد، و یا در خلال قصه‌ای به بند و اندرز می‌پردازد. در این آیه که مسأله توصیه به والدین را مطرح می‌سازد این جمله پرمحتوای آخر آیه اضافه می‌فرماید: «والی المصیر» مصیر از نظر ادبی، مصدر میمی است و به معنای صیوروت و شدن است، یعنی صیوروت شما به سوی من است،

یکی از آن‌ها، پدر شدن و مادر شدن است، پدر شدن شما بسوی من است، مادر شدن شما بسوی من است، شدن طفلی بسوی من است. شدن به معنای چیست؟ این جمله این مسأله را می‌خواهد بگوید که: انسان در حال شدن است، حیوان در حال شدن است، نباتات در حال شدن هستند، بلکه جمادات را نیز از این قانون کلی و عام نمی‌توان استثنا نمود.

معنی شدن: حرکت و انتقال کیفی از نقص به کمال است، زیرا جهان آفرینش همچون رودخانه عظیمی است که سکون و رکودی در آن نیست و پیوسته در حال حرکت است.

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم. موجب که آرامش ما در عدم ما است. البته این جمله هم ممکن است نظر به شدن تمام موجودات نداشته و تنها انسان منظور باشد و بخواهد بگوید که: تو ای انسان به همراه این رودخانه بزرگ خلقت که توجرتی از آن بحساب می‌آئی بسوی شدن در حرکت می‌باشی، انبیاء آمده‌اند تا بشر را باین سفرش متوجه سازند و باو بگویند که پایان این سفر کجاست؟ و باین سؤال پاسخ دهند که:

زکجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود. کججا می‌روم آخرنمائی وطنم پیامبران مبعوث شده‌اند تا انسان را متوجه سازند که این سفر به کجا منتهی خواهد شد.

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این زمینه سخن پرمعنائی دارد که می‌فرماید: «رَجِمَ اللهُ أُمَّرَأَةً... عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَالِیَ أَيْنَ» خداوند رحمت نماید انسانی را که بداند از کجا آمده و در کجا است و به کجا خواهد رفت.

قرآن کریم نهایت این سفر را چنین بیان می‌فرماید: «بِأَيِّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۳ ای انسان محققاً تو کوشا و درحرکتی بسوی پروردگارت پس او را ملاقات خواهی کرد. راعب در مفردات می‌گوید: «مُلاَقَاةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَارَةٌ عَنِ الْقِيَامَةِ وَعَنِ الْمَصِيرِ إِلَيْهِ» ملاقات پروردگار عبارت از قیامت و سیر بسوی او است.

و در دنیا با آنان به نیکی رفتار نما.

یعنی از نظر اعتقادی گرچه با تو مخالف بودند ولی این مخالفت هرگز نباید ترا به بد رفتاری با آنها وادار سازد، بلکه باید رفتارتو در امور دنیا و زندگی مادی، خوب و پسندیده باشد.

جوانی تازه مسلمان در مراسم حج بحضور امام صادق علیه السلام رسید امام بوی توصیه نمود که به مادرش عنایت داشته باشد و تازنده است نسبت به او نیکی نماید و هنگامی که فوت نمود، خود شخصاً مراسم تجهیز جنازه و خاکسپاری او را بعهده گیرد، جوان به کوفه بازگشت و سفارشات امام را در مورد نیکوئی به مادر عملی ساخت، و بادست خویش به مادرش که نصرانی و نابینا بود غذا می داد، مادر دید که رفتار پسرش تغییر نموده، از این مسأله تعجب نمود و از وی پرسید: پسرم تو سابقاً که در دین مابودی ایستد بر ما مهربان نبودی؛ اکنون چه شده است که بعد از مسلمان شدن پیش از سابق نسبت بمن احترام و مهربانی می نمائی؟

- مردی از فرزندان پیامبرمان بمن این دستور را داده است.

- خود او هم پیامبر است؟

- نه مادر! پس از پیامبر ما پیامبر دیگری نیست، او فرزند آن پیامبر است.

- پسر! دین تو بهترین دین ها است، آن را بر من عرضه بدار. جوان شهادتین را بر مادر عرضه کرد و مادر به اسلام گروید و سپس نماز را به او تعلیم داد، مادر نماز ظهر و عصر و بعد از مغرب نماز مغرب و عشاء را بجای آورد، و ناگهان همان شب حالش تغییر کرد و به پسرش گفت: آنچه را تعلیم من دادی مجدداً تعلیم نما، مادر باز دیگر به آنچه فرزندش بر او عرضه داشت، اعتراف و اقرار نمود و سپس چشم از جهان فرو بست. بنا بر این مسأله احترام به پدر و مادر، مسأله بسیار مهمی است و امید است ان شاء الله همه ما در برابر این حکم خداوند انجام وظیفه نموده و شکرگزار آنها باشیم.

۱- سوره لقمان - آیه ۱۴

۲- اصول کافی - ج ۲ - ص ۱۶۰

۳- سوره انشراق - آیه ۶

۴- سوره لقمان - آیه ۱۵

۵- سوره مؤمنون - آیه ۱۱۷

۶- اصول کافی - ج ۲ - ص ۱۶۰

رومی چو یکی قطره که از بحر جدا شد آمد به سبب باز شد جانب دریا این رود عظیم و خروشان انسانیت پیوسته در مسیر و حرکت است تا به آن عالم جاوید وابدیت پیوندد.

بنا بر این قرآن در ضمن اینکه به انسان توصیه می نماید که شکر گزار خداوند و شکر گزار والدین خویش باشد، بوی می فهماند که این قافله بزرگ بشری بسوی آن ابدیت در حرکت است، اگر شکر گزار باشد و به این توصیه الهی عمل نماید در آنجا سرنوشتش چیست؟ و چنانچه کفران نعمت نماید چه آینده ای در آن جهان ابدی در انتظارش خواهد بود.

«وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا...»^۱

وهرگاه آنها (پدر و مادر) تلاش نمایند که موجودی شریک من قراردهی از اطاعت آنان خودداری نما.

مرز اطاعت از پدر و مادر

مسأله ای که اینجا مطرح می شود این است که آیا اطاعت از پدر و مادر حد و مرزی هم برایش معین گردیده و یا اینکه در هر امری باید شکرگزاری از پدر و مادر را در عمل و اطاعت از آنها نشان دهد؟

آیه فوق حدود این اطاعت را بدینگونه مشخص ساخته است که اگر آنها بر این مسأله پافشاری و کوشش نمودند که عقیده شرک آمیز خویش را بر فرزندشان تحمیل نمایند، نباید از آنان اطاعت نموده و از توحید چشم بپوشد. ضمناً قرآن با این جمله «مالیس لک به علم» این درس آموزنده توحید را به بشر داده است که معتقدین به شرک، برهانی علمی و منطقی برای عقیده و ادعای خویش ندارند، و تنها توحید است که هزاران دلیل بر اثبات آن وجود دارد «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ»^۲ و هر کس با خداوند، دیگری را بخواند، دلیلی از برای او (بر این اعتقادش) نیست.

«وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»